



سوره مبارکه نور

جلسه چهارم: ۹۲/۹/۳۰

- بررسی آیات ۳۵ تا انتهای سوره:

- آیات ۳۵ تا آخر بیشتر جنبه تمثیلی دارد و در حوزه شناخت و ادراک است.

- آیه ۳۵: این آیه به نام «آیه نور» معروف است.

- آیات ۳۵ تا ۴۰: مضمون مشترکی دارند و آیه ۳۵ تا ۳۸ متقابل با آیات ۳۹ و ۴۰ است.

- این آیات تقابلی که بین نور و ظلمت محقق می‌شود را نشان می‌دهد.

چند نکته که باید در این آیات مشخص شود:

۱) منظور از اینکه «الله، نور آسمان‌ها و زمین است»، چیست؟ و منظور مثل یاد شده در آیه چیست؟

۲) این آیه چه ارتباطی با «بیوت» و «رجال» دارد؟

۳) چرا آیه نور، در بین مباحث خانوادگی طرح شده است؟

۴) ارتباط آیات فوق با «الذین کفروا...» چیست؟ از این تقابل چه استفاده‌ای می‌توان کرد؟

- سؤال ۴، این گرا را می‌دهد که «آیه نور» حتماً باید در فضای جامعه ایمانی خوانده شود. زیرا آیات ۳۹ و ۴۰ «ظلمت» را در فضای

کفر مطرح می‌کند. بنابراین از این تقابل می‌توان برداشت کرد که نور در فضای ایمانی است.

- حضرت علامه در رابطه با آیه نور مطالب مهمی مطرح نموده‌اند که در ذیل آمده است:

این آیات متضمن مقایسه مؤمنین به حقیقت ایمان با کفار است، مؤمنین را به داشتن این امتیازات معرفی می‌کند که به وسیله اعمال صالح هدایت یافته و به نوری از ناحیه پروردگارش راه یافته‌اند که ثمره‌اش معرفت خدای سبحان و سلوک و راه‌یابی به بهترین پاداش و نیز به فضل خدای تعالی است، در روزی که پرده از روی دل‌ها و دیده‌هایشان کنار می‌رود.

به خلاف کفار که اعمالشان ایشان را جز به سرایی بدون حقیقت راه نمی‌نماید و در ظلماتی چند طبقه و بعضی روی بعض قرار دارند و خدا برای آنان نوری قرار نداده، نور دیگری هم نیست که با آن روشن شوند.

این حقیقت را به این بیان ارائه داده که خدای تعالی دارای نوری است عمومی که با آن آسمان و زمین نورانی شده و در نتیجه به وسیله آن نور، در عالم وجود، حقایقی ظهور نموده که ظاهر نبود و باید هم این چنین باشد، چون ظهور هر چیز اگر به وسیله چیز دیگری باشد باید آن وسیله خودش به خودی خود ظاهر باشد، تا دیگران را ظهور دهد و تنها چیزی که در عالم به ذات خود ظاهر و برای غیر خود مظهر باشد همان «نور» است.

پس خدای تعالی نوری است که آسمانها و زمین با اشراق او بر آنها ظهور یافته‌اند، هم‌چنان که انوار حسی نیز این-طورند، یعنی خود آنها ظاهرند و با تابیدن به اجسام ظلمانی و کدر، آنها را روشن می‌کنند، با این تفاوت که ظهور-اشیاء به نور الهی عین وجود یافتن آنهاست، ولی ظهور اجسام کثیف به وسیله انوار حسی غیر از اصل وجود آنهاست. در این میان نور خاصی هست که تنها مؤمنین با آن روشن می‌شوند و به وسیله آن به سوی اعمال صالح راه می‌یابند و آن «نور معرفت» است که دلها و دیده‌های مؤمنین در روزی که دلها و دیده‌ها زیر و رو می‌شود، به آن روشن می‌گردد و در نتیجه به سوی سعادت جاودانه خود هدایت می‌شوند و آنچه در دنیا برایشان غیب بود در آن روز برایشان عیان می‌شود.

خدای تعالی این نور را به چراغی مثل زده که در شیشه‌ای قرار داشته باشد و با روغن زیتونی در غایت صفا بسوزد و چون شیشه چراغ نیز صاف است، مانند کوب درّی بدرخشد و صفای این با صفای آن، «نور علی نور» تشکیل دهد و این چراغ در خانه‌های عبادت آویخته باشد، خانه‌هایی که در آنها مردانی مؤمن، خدای را تسبیح کنند، مردانی که تجارت و بیع ایشان را از یاد پروردگارشان و از عبادت خدا باز نمی‌دارد.

این مثال، صفت نور معرفتی است که خدای تعالی مؤمنین را با آن گرمی داشته، نوری که دنبالش سعادت همیشگی است و کفار را از آن محروم کرده و ایشان را در ظلماتی قرار داده که هیچ نمی‌بینند. پس کسی که مشغول با پروردگار خویش باشد و از متاع حیات دنیا اعراض کند به نوری از ناحیه خدا اختصاص می‌یابد و خدا هر چه بخواهد می‌کند، ملک از آن اوست و بازگشت به سوی اوست و هر حکمی بخواهد می‌راند، قطره باران و تگرگ را از یک ابر می‌بارد و شب و روز را جابجا می‌کند، گروهی از حیوانات را طوری قرار داده که با شکم راه بروند و گروهی دیگر با دو پا و گروه سوم با چهار پا، با اینکه همه آنها را از آب آفریده است.

این آیات چنان نیست که به کلی با آیات قبلی اجنبی باشد، بلکه وجه اتصالی با آنها دارد، چون آیات قبل که احکام و شرایع را بیان می‌کرد بدین جا خاتمه یافت که «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» که در آن گفتگو از «بیان» شد و معلوم است که بیان به معنای اظهار حقایق معارف و در نتیجه تنویری است الهی.

* نکاتی برگرفته از متن بالا (تفسیر المیزان):

- «نور» را مطرح کرده است. زیرا خصوصیتش این است که خودش ظاهر (آشکار) است و هم مظهر (آشکار کننده) است. (خودش آشکار است زیرا برای آشکار شدنش نیاز به چیز دیگری ندارد. مظهر است زیرا سبب آشکار کردن چیزهای دیگر است.)
- کسی که مؤمن است به نور خدا متجلی می‌شود زیرا خدا نور آسمانها و زمین است. مؤمن هم جزء این آسمان و زمین است. (تکوین مؤمن مطرح شده است)
- بحث سوره نور این است که انسان می‌تواند اقتضایی فراهم کند که خدایی که نور سموات و ارض است، نور را در درون او هم متجلی کند.
- نوری که هم ظاهرکننده است و هم ظاهرشونده است هویتی مستقل دارد که با شیشه، فتیله، روغن، چراغدان و ... متفاوت است.

- «نور» کاملاً حقیقتی مجرد است. مباحثی که دربارهٔ جنس نور مطرح می‌شود در واقع راجع به ضیاء نور است. ضیاء یعنی تابش، مثلاً می‌گویند: ضیاء نور، فوتونی است.

- اگر اشیاء نباشند نور دیده نمی‌شود. زیرا ما برای دیدن اشیاء نیاز به نور داریم نه اینکه نور نیاز داشته باشد. به همین علت اگر خدا آیات را خلق نمی‌کرد شناخته نمی‌شد. زیرا در آن صورت دلالتی به خدا نداشتیم و آیات به معنی دلالت دهنده به خدا هستند کسی بدون آیات نمی‌تواند خدا را بشناسد.

- هیچ کس نمی‌تواند خدا را مستقیماً به خود خدا بشناسد و نیاز به دلالت دهنده است.

- خدا نیازی به شناخته شدن ندارد و این از رحمت خداست که نیازی به شناخته شدن ندارد. اما با این حال مخلوق را خلق کرده است.

- نتیجه مهم:

- انسان تنها با «طیب شدن» است که تجلی نور الهی می‌شود.

- بنابراین لازمه هدایت به نور الهی یا تجلی نور الهی، «طیب شدن» است.

- یعنی اینکه خدا در این سوره راجع به طیب شدن سخن گفته است. می‌خواهد روغنی درست کند که آن روغن به راحتی قابلیت دریافت نور را داشته باشد. (در انسان لاشرقیه و لاغربیه همین معنا را می‌رساند. چنین انسانی قانت و حنیف است) قانت یعنی کثرت توجه به خدا دارد. حنیف یعنی اعتدال و قوام دارد. حنیف از هرگونه کجی و افراط و تفریط و غیر اعتدالی به دور است.

- وقتی آیه نور را می‌خوانیم یعنی القاء می‌کنیم که از انواع گناهان و نواقص به دور باشیم تا دریافت کنندهٔ نور شویم.

- خواندن آیه نور، در رفع حوائج بسیار مفید است. خواندن این آیات به ما قدرتی می‌دهد که بتوانیم خیلی از چیزها را ببینیم.

- اینکه در روایات آمده است «عقل» و «علم» و ... نور هستند منظور این است که اینها مراتبی از نور هستند. اینها همه موجود هستند اما حظ و بهرهٔ آنها از وجود بسیار زیاد است.

- همهٔ موجودات در مقایسه با خودشان کامل‌اند و دارای مراتب هستند و در تکوینشان نقص وجود ندارد و همه حُسن است اما به نسبت انسان بعضی موزی و بعضی وحشی و ... هستند. یعنی آنها به نسبت انسان طیب و خبیث می‌شوند و بعضی از آنها مانند سوسک و موش و ... موجودیتشان طیب و خبیث نیست بلکه کاربردشان به نسبت انسان طیب و خبیث است.

- تدبیر ربوبی همان‌طور که در عالم تکوین موجب خلق آثار متعددی نموده، در انسان نیز نوری قرار داده که به وسیله آن انسان «هدایت» می‌شود و با نبود آن در «ظلمات» فرو می‌رود.

- با خواندن متن حضرت علامه سئوالی در ذهن ایجاد می‌شود که:

✓ چه کنیم که از نور خدا بهره‌مند شویم؟

- توجه: در واقع آیه ۳۵ سوره را به دو قسمت «طیب» و «ایمان» تقسیم کرده است. قبل از آیه ۳۵ دربارهٔ طیب سخن گفته و بعد از

آیه ۴۵ دربارهٔ ایمان. آیات قبل از آیه ۳۵ می‌گوید: «طیب شوید تا نور خدا در شما اثر گذارد» و آیات بعد از آیه ۳۵ می‌گوید: «اگر

طیب شوید، مؤمن می‌شوید.»

- وقتی «بیان و تبیین» مطرح می‌شود منظور روشنگری است.

- **توجه:** آیه نور به ظاهر ممکن است کاربردی به نظر نیاید اما در واقع کاربرد این آیه در «شناخت و ادراک» آن است. زیرا کاربردی-ترین گزاره‌ها، گزاره‌های شناختی هستند.

- با توجه به این آیه، به این نتیجه می‌رسیم که:

انسان‌ها دو دسته‌اند: ۱- نورانی ۲- فاقد نور (محروم از نور)

- انسان نورانی دریافت‌کننده نورالله است.

- این نور در بیت اتفاق می‌افتد، زیرا محل زندگی انسان در بیت است. انعکاس نور مؤمن در خانواده او ظاهر می‌شود.

- بنابراین بیوت نیز دو قسم هستند: ۱- بیوت نورانی ۲- بیوت فاقد نور

- «ذکر»، عامل نورانی شدن است. ذکری که دائمی است و قطع و وصل ندارد. «ذکر خدا» هم عامل است و هم نشانه نورانی بودن.

نشانه نورانی بودن انسان میزان بهره او از ذکر خداست.

- لذا انسان‌ها نیز دو دسته‌اند: ۱- ذاکرند ۲- غیر ذاکرند.

- مصداق اتم آیه نور بیوت اهل بیت (علیه‌السلام) است.

- به همین علت «بیوت نورانی» امامت جامعه را بر عهده می‌گیرند و بقیه بیوت به نسبت ارتباط با بیوت نورانی کسب نورانیت می‌کنند.

- **نتیجه کاربردی:** هر کسی به نسبت دریافت ذکر و یاد خدا قابلیت همیشینی با نور را پیدا می‌کند. (همیشینی حالت مثل دارد). (این-گونه اقامه نماز مهم می‌شود)

- پس هر عملی که انجام می‌دهیم به نسبت بهره‌مندی از ذکر خدا، نورانی و یا فاقد نور است. (اگر فاقد نور باشد مانند سراب است یعنی فاقد نور = فاقد وجود = سراب)

- وقتی انسان کاری انجام می‌دهد اگر به یاد خدا نباشد آن کار از ذکر خدا بهره‌مند نیست. یاد خدا بودن یعنی فرد خودش را واسطه آن کار بداند نه سبب اصلی. فرد خودش را مصباح و مشکات نمی‌داند و می‌پندارد که خود نور است.

- **توجه:** هرچه افراد به نور نزدیک‌تر باشند میزان بهره‌مندی‌شان از نور بیشتر است. البته شیء هم باید قابلیت انعکاس نور را داشته باشد. یعنی همسر یک فرد به طور طبیعی باید از مهربانی و عطای همسرش بهره بیشتری داشته باشد تا افراد دیگر. «نور» بی‌دریغ می‌تابد و همه جا را روشن می‌کند و به تاریکی و روشنایی اشیاء کاری ندارد.

- اگر در نوردهی «توقع، خیال، خاطره، کینه و ...» به میان آید دیگر آن نور نیست و فاقد نور است.

- «ایمان» نوری است که به قلب کسی که طیب است نازل می‌شود.

- دو نوع ایمان وجود دارد: ۱- ایمان فطری ۲- ایمان حقیقی

- «ایمان فطری» با تولد انسان در او نهادینه می‌شود. این ایمان فطری باید به ایمان حقیقی تبدیل شود. واسطه این تبدیل شدن، «طیب شدن» است.

- افراد ابتدا باید به ایمان فطری برسند. ایمان فطری پذیرش رسول، پذیرش احکام و ... است. بر این ایمان فطری مستقر شوند، تا فضایشان طیب شود سپس ایمان حقیقی وجود آنها را فرا خواهد گرفت.

- به واسطه «ایمان فطری» انسان قادر به تشخیص رسول می‌شود و تبعیت از رسول، انسان را طیب می‌کند که موضوع این سوره نیز همین مطلب است. قرآن به کسی «مؤمن» می‌گوید که ایمان حقیقی داشته باشد و برای ایمان فطری به کسی اطلاق مؤمن نمی‌کند. (قد

افلح المؤمنون)

- وقتی غایات و مقاصد برایمان پررنگ شود مسیرها سهل می‌شود. (پررنگ شدن غایات به معنای تأکید و مهم جلوه دادن غایات است)

- اگر مقصد در زندگی صرفاً طیب شدن باشد، گناه نکردن کار بزرگ و شاقی به نظر می‌رسد. در حالی که دستیابی به ایمان حقیقی و نور «غایت» است.

- بنابراین دستیابی به نور و رسیدن به ایمان حقیقی «غایت» است.

- انسان نباید خود را ارزان بفروشد.

- به محض اینکه کسی به سمت گناه برود، رسول و ایمان فطری انسان به سمت متزلزل و تیره شدن پیش می‌رود.

- هرکسی بیشتر بر ایمان فطری خود بماند، طیب‌تر است و لیاقت ایمان حقیقی را بیشتر پیدا می‌کند.

- جواب این سوال که چرا آیه نور در بین مباحث خانوادگی مطرح شده است، این است که آیه نور در مباحث خانوادگی بسیار محسوس و ملموس است. مثلاً از رابطه نامشروع نمی‌توان توقع فرزند صالح داشت.

- سوره نور برای درک و فهم آیه نور بسیار مناسب است. آیات اولیه این سوره که حال آدم را بد می‌کند برای فهم آیه نور بسیار مهم هستند. آیات اولیه می‌خواهد بگوید همان‌طور که از شنیدن رابطه نامشروع حالتان بد می‌شود و انتظار ولد صالح از این رابطه ندارید، همان‌طور هم برای هر عمل صالحی احتیاج به بستر متناسب با خودش دارید.

- میزان زیاد شدن نور در خود را باید از انعکاس آن نسبت به دیگران بفهمیم. اگر هر روز میزان دوستانمان بیشتر شد و خیر رسانی ما به دیگران بیشتر گردید، یعنی نور ما نیز بیشتر شده است. نور فقط در انعکاس آن مشاهده می‌شود. این همان مفهوم «بیت» است.

- «ایمان حقیقی» نوری است که بر قلب فرد به واسطه تبعیت از احکام الهی نازل می‌شود.

- قانون توبه: به وسیله توبه می‌توان «سینات» را به «حسنات» تبدیل کرد. انسان هرگاه بخواهد، می‌تواند رویش را از غیر خدا برگرداند و لو اینکه نزدیک مرگش باشد. به همین دلیل حق قضاوت راجع به هیچ کس را نداریم.

- خطبه ۲۲۲: (خطبه ۲۲۲ نهج البلاغه بسیار زیباست حتماً مطالعه شود.)

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً
لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنْقَازُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ وَمَا بَرِحَ اللَّهُ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي التَّبْرَهَةِ بَعْدَ التَّبْرَهَةِ وَ
فِي أَرْمَانَ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَكَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي [الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ الْأَبْصَارِ
وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْنِدَةِ يُذَكَّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ
بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَحَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ وَ أَدْلَةً

تِلْكَ الشُّبُهَاتِ وَإِنَّ لِلذُّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْعَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتَمِرُونَ بِهِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ - [فَكَأَنَّهُمْ فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ فِيهَا فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا ١٧٧ أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرُخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةَ وَمَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةَ وَقَدْ نَشَرُوا دَوَابِنَ أَعْمَالِهِمْ وَفَرَعُوا لِمَحَاسِبِهِ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ أَمَرُوا بِهَا فَفَصَّرُوا عَنْهَا أَوْ نَهَوْا عَنْهَا فَفَرَطُوا فِيهَا وَحَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا فَنَشَجُوا نَشِيجًا وَتَجَاوَبُوا نَحِيبًا يَعْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَاعْتِرَافٍ لِرَأْيَتِ أَغْلَامِ هُدًى وَ مَصَابِيحِ دُجَى قَدْ حَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَفُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكَرَامَاتِ فِي مَقْعَدِ اطَّلَعِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضِيَ سَعْيَهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ يَتَسَمَّوْنَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنُ فَاقَةَ إِلَى فَضْلِهِ وَ أُسَارَى ذِكَّهُ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولِ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ وَ طُولِ الْبُكَاءِ غُيُوبَهُمْ لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٍ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيْقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ

ترجمه خطبه ۲۲۲:

(به هنگام تلاوت آیه ۳۷ سوره نور، «و صبح و شام در آن خانه‌ها تسبیح می‌گویند، مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و بر پا داشتن یاد خدا غافل نمی‌کند»، فرمود:

(۱) ارزش یاد خدا

(۲) همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داد، تا گوش پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم نوری بنگرد و انسان پس از دشمنی رام گردد، خداوند که نعمت‌های او گران قدر است، در دوران‌های مختلف روزگار و در دوران جدایی از رسالت «تا آمدن پیامبری پس از پیامبری دیگر» بندگانی داشته که با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد و در درون عقلشان با آنان سخن می‌گفت.

آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌ها بر می‌افروختند، روزهای خدایی را به یاد می‌آوردند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترساندند.

آنان نشانه‌های روشن خدا در بیابان‌هایند، آن را که راه میانه در پیش گرفت می‌ستودند و به رستگاری بشارت می‌دادند و روش آن را که به جانب چپ یا راست کشانده می‌شد، زشت می‌شمردند و از نابودی هشدار می‌دادند، همچنان چراغ تاریکی‌ها و راهنمای پرتگاه‌ها بودند.

(۳) صفات یادآوران (اهل ذکر)

(۴) همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. با یاد خدا روزگار می‌گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود، از کفرهای الهی می‌ترسانند به عدالت فرمان می‌دهند و خود عدالت گسترند، از بدی‌ها نهی می‌کنند و خود از آنها پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی می‌کنند گویا آن را رها کرده به آخرت پیوسته‌اند، سرای دیگر را مشاهده کرده، گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان

آگاهی دارند و گویا قیامت وعده‌های خود را برای آنان تحقق بخشیده است، آنان پرده‌ها را برای مردم دنیا برداشته‌اند، می‌بینند آنچه را که مردم نمی‌نگرند و می‌شنوند آنچه را که مردم نمی‌شنوند. اگر اهل ذکر را در اندیشه خودآوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان را بنگری، می‌بینی که آنان نامه‌های اعمال خود را گشوده و برای حسابرسی آماده‌اند که همه را جبران کنند و در اندیشه‌اند، در کدام یک از اعمال کوچک و بزرگی که به آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده‌اند، یا چه اعمالی که از آن نهی شده بودند مرتکب گردیده‌اند، بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهاده و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان شکسته و با ناله و فریاد می‌گریند و با یکدیگر گفتگو دارند، در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند. آنان نشانه‌های هدایت و چراغ‌های روشنگر تاریکی‌ها می‌باشند، فرشتگان آنان را در میان گرفته و آرامش بر آنها می‌بارند، درهای آسمان به رویشان گشوده و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده‌اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می‌نگرد و از تلاش آنها خشنود و منزلت آنها را می‌ستاید، دست به دعا برداشته و آمرزش الهی می‌طلبند. در گرو نیازمندی فضل خدا و اسیران بزرگی اویند، غم و اندوه طولانی دل‌هایشان را مجروح و گریه‌های پیایی چشم‌هایشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است، از کسی درخواست می‌کنند که بخشش او را کاستی و درخواست کنندگان او را نومیدی نیست، پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را بررسی کن زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.

- در این روایت «ذکر» جلا دهنده قلب نامیده شده است. خصوصیت ذکر این است که بعد از ناشنوایی می‌شوند. بعد از اینکه پرده روی چشمش بود می‌تواند ببیند. اینها خصوصیت نور است. فردی که نابینا بوده است تبدیل به بینا می‌شود.
- توجه: از این روایت می‌توان منظومه کلمات آیه نور را استخراج کرد.
- خداوند هیچ‌گاه کسی را که به او رغبت دارد ناامید نمی‌کند.

زنگ دوم:

پاسخ سئوالات مربوط به ابتدای جلسه:

پاسخ سؤال ۱- در وجود بخشی به همه هستی است. مقایسه بین افرادی که از نور بهره‌مند هستند و کسانی که بی‌بهره‌اند. / وابستگی دریافت نور به ذکر

پاسخ سؤال ۲- انسان انعکاس نور خدا را به وسیله بیوت نورانی و مردان الهی می‌فهمد.

پاسخ سؤال ۳- زیرا بسیار ملموس است. به دلیل اهمیت مباحث خانوادگی است که پایه سعادت بشری است. خانواده به عنوان اولین مکان بروز و انعکاس است. / قابلیت مشاهده / دریافت رحمت در این بستر است.

پاسخ سؤال ۴- آیات ۳۹ و ۴۰ ایجاد مقایسه بین «الذین آمنوا» و «الذین کفروا» است. از این تفاوت می‌توان تأثیر ذکر و عدم ذکر را متوجه شد.

نظام دریافت و بروز نور در جامعه «خانواده» است.

اعضای خانواده در راستای نورافشانی هریک به سهم خودشان، نقش ایفاء می‌کنند.

- خصوصیت این تقابل این است که می توان موارد زیر را دریافت. یعنی به وسیله تقابل می توان منظور خدا را فهمید:

محورهای ذکر (سبب نزول نور):

خصوصیت الذین آمنوا:

اقامه نماز

ایتاء زکات

خوف از آخرت

اینها میزان برای نورانی بودن بیت می شوند

محورهای غفلت (سبب فقدان نور):

خصوصیت الذین کفروا:

اقامه نماز نمی کنند

ایتاء زکات ندارند

خوف از آخرت ندارند.

اینها میزان برای ظلمانی بودن بیت می شوند

- **توجه:** رجالی که «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» هستند وقتی «امام» می شوند باید حکم را از آنها استخراج کرد.

انسان همیشه طفل است و احتیاج به ولی دارد اما این ولی در مراحل مختلف متفاوت است. در کودکی پدر و مادر هستند که اذن می دهند و در مراحل دیگر ولی های دیگر وجود دارند تا به رسولان الهی می رسد. اگر همه افراد «رسول» را به عنوان پدر قبول کنند، کم کم گستره دیواره بیت افزایش پیدا می کند و همه با هم برادر می شوند.

- آیه ۴۰: جامعه دچار بحران هایی می شود که به این بحران ها «فتنه» گویند. کار این بحران ها اختلال و موج افکنی است.

- این فتنه ها محل های شبهه است. یعنی حق و باطل قاطی می شود. افراد در این محل های شبهه «جوگیر» می شوند.

- «فتنه»، تعبیر به موج شده است زیرا بر اثر حادثه ای می آید و بعد هم فروکش می کند و عده ای هم در این موج ها از بین می روند.

- گاهی موج ها متراکم هستند. یعنی لایه لایه هستند. یعنی موج روی موج قرار می گیرد.

- در فتنه ها اعتماد به نفس کاذب یعنی بی اعتنایی به احکام الهی بالاخص احکام اجتماعی به وجود می آید. فتنه ها روی هم سوار می شوند و چالش ایجاد می کند.

- انسان وقتی در ظلمت فرو می رود به جایی می رسد که از شدت تاریکی حتی دست خودش را هم نمی تواند ببیند.

- دست خود را نمی تواند ببیند یعنی:

✓ تاریکی بسیار شدید است و قدرت مشاهده از فرد گرفته می شود.

✓ قوه اجرای او مخفی می ماند. («ید» را قوه اجرایی فرد در نظر بگیرید)

- در دعوای خانوادگی فتنه ها بسیار بروز دارد.

- این آیه می فرماید: هر کس در زندگی مراقب نباشد، در سه کنجی ای قرار می گیرد که محکوم به هلاکت و فناست.

- فلذا برای رهایی از فتنه های خانوادگی باید دور گناه را خط کشید. بنابراین به نفع انسان است که گناه نکند و حرف شنوی از خدا

داشته باشد. سوره مبارکه نور به عبارتی می خواهد بگوید: حرف شنوی از خدا، به خدا قسم، منفعت دارد.

- خیلی از مصیبت‌ها از یک سلام کردن به نامحرم شروع می‌شود. برای قرار نگرفتن در هلاکت‌هاست که باید حجاب داشته باشیم و نباید به نامحرم چشم بدوزیم. روایت است که نگاه به نامحرم تیری است از جانب شیطان. فرد با دیدن نامحرم، نابینا می‌شود. او هرچقدر جلوتر می‌رود پل‌های پشت سرش بیشتر خراب می‌شوند.

- انسان وقتی در سیستم ظلمات قرار می‌گیرد، مادامی‌که در ظلمات باشد، محکوم به هلاکت است. «ذکر» می‌تواند انسان را از ظلمات بیرون بکشد. یکی از مصداق‌های ذکر، «توبه» است. توبه می‌تواند انسان را از هلاکت نجات دهد و موج‌ها را کنار بزند.
- وضع نور و ظلمت، وضع تکوینی دارد. «نور» تکویناً روشن‌گر و تبیین‌کننده و قابلیت رؤیت و راه‌نمایی شدن را ایجاد می‌کند. «ظلمت» تکویناً غفلت‌آور، کورکننده و گمراه‌کننده است. اگر کسی با توبه از ظلمت خارج شود و وارد نور شود دیگر در مسیر نور حرکت خواهد کرد.

- ذکر مراحل مختلف دارد: ۱- مرحله زبانی ۲- مرحله توجهی ۳- مرحله نازل شدنی

- همه ما بندگان خدا هستیم و خدا به همه ما عنایت کرده است و هدایت را در سرنوشت ما نوشته است. سعادت را برای همه ما قرار داده است و ما باید به سمت سعادت حرکت کنیم. خدا خداست. خدا با هیچ کسی خصومت ندارد. خدا به خاطر اینکه رحمتش ظاهر شود خودش را به ما معرفی کرده است و دلیلی ندارد بخواهد کسی در ظلمت باقی بماند. خدا به در ظلمت ماندن ما راضی نیست. ما هم چون خدا راضی نیست دوست نداریم در ظلمت بمانیم. ما هم چون خدا را تکویناً دوست داریم گناه نمی‌کنیم و از گناه بدمان می‌آید. گناه نکردن بسیار بدیهی است ولی شیطان چنان گناه کردن را برای ما بدیهی جلوه داده است که ما گناه نکردن را نمی‌توانیم تصور کنیم. ما باید به خدا خوش گمان باشیم و خدا توبه همه ما را قبول کرده است و به ما توفیق داده است تا در مسیرش حرکت کنیم.

- اگر کسی غیر از این فکر کند یعنی خدا را نشناخته است.

- توصیه مهم: نباید اصلاح و هدایت خود را منوط به زمان بدانیم. «اصلاح» یعنی اینکه بخواهیم از این وضعیت برگردیم. اصلاح مانند نور می‌ماند. وقتی چراغی را روشن می‌کنیم اتاق یکباره روشن می‌شود، این‌گونه نیست که به تدریج روشن شود.

- ما به برکت آیه نور پاک شده‌ایم و از این به بعد اختیاراً به سمت گناه نمی‌رویم ولی اختیاراً به سمت طیب شدن پیش می‌رویم.

- ما امروز به برکت اربعین حسینی و به برکت سوره مبارکه نور قصد کردیم:

✓ آخرت را

✓ طیب شدن را

✓ اصلاح را

✓ ترک همه گناهان را

✓ ترک هر آلودگی که در محیط خانواده منجر به **هتجار** می‌شود.

- خوش‌گمانی به خدا سر همه خوشبختی‌هاست.

- بدگمانی به خدا سر همه بدبختی‌هاست.

- اگر انسان خدا را نور ببیند مشککش با خدا حل می‌شود و به خدا خوش‌گمان می‌شود.

- خدا نور است. آن نوری که خدا می‌فرماید محبت، تألیف، خرسندی، اطمینان، بهجت، شعفر، تسبیح و ... ایجاد می‌کند. اینها آثار نور هستند. لذا کسی که در نور است چون می‌بیند، اطمینان دارد. چون در مخمسه نیست، شعفر دارد. چون زیبایی می‌بیند پس حمد دارد.

- آیات ۴۳ تا ۴۵ لوازم و آثار نور را بیان می‌کند.

- آیه ۴۱: توصیه به رؤیت می‌کند. وقتی می‌فرماید: «الم تر» حتماً باید با ذکر همراه باشد. زمانی می‌توانیم ببینیم، یعنی به نور دست پیدا کرده‌ایم که «اللَّهُ يَسْخِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

- باید طیب شویم تا بتوانیم تسبیح موجودات را ببینیم. این دیدن شهودی است.

- «رؤیت» احتیاج به نور دارد و اگر نور نباشد رؤیت صورت نمی‌گیرد.

- پرندگان بسیار شبیه انسان هستند. به همین علت در روایات زیادی توصیه به نگهداری مرغ، خروس و پرندگان مشابه در منزل شده است.

- برای مؤمن «طیر» محل آیه‌بینی است در سبک زندگی است.

- صافات در پرندگان یک نوع مانور هوایی است. میل به پرواز. نماز هم برای انسان مانور برای پرواز است. کسی که نماز می‌خواند باید حسش نسبت به ملکوت مانند پرنده در حال پرواز باشد.

- از پرندگان میل به پرواز را آموختن خصوصیت انبیاست. اما پرواز در آسمان معنوی. هر کس دوست دارد پرواز ملائکه‌گون انبیاء را ملاحظه کند سوره مبارکه صافات بخواند.

- یکی از نشانه‌های امام، دانستن منطق الطیر است.

- هجرت و جمعی زندگی کردن در پرندگان بسیار باید برای انسان عبرت‌آموز باشد. نظام امامت آنها نیز بسیار عبرت‌آموز است. آنها هنگام پرواز از امامشان تبعیت می‌کنند.

- آیه ۴۳: این آیه بسیار آیه زیبایی است. صحنه‌ای را به ما نشان می‌دهد که در زندگی بشر بارها اتفاق می‌افتد. اجزاء این اتفاق در نظام اجتماعی بشر می‌تواند اتفاق بیفتد و به همین زیبایی خلق آثار کند.

- یُرْجَى: یعنی دفع کردن. رُکام: به معنای متراکم و انباشته شدن است. بَرَد: به معنای باران است. خِلَال: به معنای شکاف است. تألیف: به معنای الفت گرفتن است.

- وقتی «ازجاء» برای سحاب اتفاق می‌افتد (ازجاء حرکت همراه با دفع است) و چون سحاب اینگونه‌اند است که به تنهایی نمی‌توانند جریان ایجاد کنند بلکه باید برایشان تألیف اتفاق بیفتد. بعد از آن هم باید تراکم اتفاق بیفتد. وقتی ابرها متراکم می‌شود از خلال آن باران اتفاق می‌افتد.

- وقتی آب در درجه دمای بسیار سرد قرار می‌گیرد تبدیل به بَرَد (نِگَرگ) می‌شود.

- پس نوع بارش به شرایط بستگی دارد. اثرات آن نیز به شرایط وابسته است.

- برق نشان دهنده تألیف است. (این مطلب در سوره مبارکه رعد نیز آمده است). ظاهراً هر تألیفی در درون خودش نمایانندنی دارد.

- مَثَل بالا به طور خلاصه:

(۱) از جاء (حرکت همراه با دفع)

(۲) تألیف (سحاب احتیاج به تألیف دارند تا بتوانند باران ایجاد کنند).

(۳) تراکم (در هم تنیده شدن)

آنچه که ابر را باران می‌کند، تألیف و تراکم است.

(۴) برق

- این آیه مَثَل «تألیف» در روابط بیت و خانواده است. از تألیف کار برمی‌آید. بارش ایجاد می‌کند.

- بر اساس سوره مبارکه نور همه خیرات و فیوضاتی که به یک جامعه می‌رسد تحت بیرق و علم «خانواده» است. یعنی اگر بتوانیم خانواده خود را درست کنیم به طور طبیعی خانواده باران زاست.

- اگر خانواده تگرگ ایجاد کند به این معناست که یک دوره مخفی و ذخیره دارد.

- اگر خانواده‌ای اصلاح شود بدون هیچ تردیدی خیرش به جامعه می‌رسد.

- طیب بودن خانواده به وسیله «نسل» و «حرث» نمایانده می‌شود. چه بسا برق هم، نسل و حرث باشد.

- یعنی ما حَصل طیب بودن یک خانواده احیای نسل توحیدی و حرث توحیدی می‌کند.

حرث: یعنی محصول. کرامت (بالاخص برای زن)

نسل: کرامت زنجیره انسانی و صفات نیک

- در نظام انسانی به وسیله حرث و نسل می‌توان همه مؤمنین را از ابتدا تا انتها در یک امتداد مشاهده کرد. در سوره مبارکه غافر آمده است که ملائکه وقتی به مؤمنین در زمین می‌نگرند برای آنها استغفار می‌کنند و می‌فرمایند این مؤمن عده‌ای آباء داشته، در گذشته و عده‌ای هم ابناء دارد که در آینده می‌آید. آنها به خدا می‌گویند: «خدایا همه آنها را از سیئات نجاتشان بده». آنها مؤمن را تک نمی‌بینند بلکه با عقبه و آینده‌اش می‌بینند.

- اگر کسی نتوانست ازدواج کند و یا بچه‌دار نشد، بداند که عالم اینگونه است و او تنها نیست. او با همه مؤمنین قبل و بعد از خودش است.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین